

شفاخانهٔ امامان

گدایِ کویِ شمائیم و حاجتی داریم
روا مدار که محروم از آستان برویم

محمدرضا روستا

تهران - ۱۳۸۳

روستا، محمدرضا، ۱۳۴۳ -
 شفاخانه امامان/ تالیف محمدرضا روستا؛ تصحیح
 عبدالرضا بارفروش. - تهران: مهتاب، ۱۳۸۳.
 ص. ۲۵۵

۱۹۵۰۰ ریال : ISBN 964-7886-49-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
 فارسی - عربی.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. خاندان نبوت -- توسل. ۲. دعاها.

۳. زیارتنامه ها. الف. بارفروش، عبدالرضا، مصحح.
 ب. عنوان.

۲۹۷/۴۶۴

ش ۷/ ۶/ ۲۲۶ BP

۸۳-۸۸۷۲

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مهتاب

نام کتاب	شفاخانه امامان
نویسنده	محمدرضا روستا
طراح جلد	عباس گودرزی
ناشر	مهتاب
نوبت چاپ	اول ۸۴
تیراژ	: ۲۲۰۰ نسخه
چاپ	: ایمان
لیتوگرافی	: اردلان
صحافی	: نوری
شابک	: ۷-۴۹-۷۸۸۶-۹۶۴

مرکز پخش: پخش گلستان - خ انقلاب، خ وحید نظری، بین خ ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۴۹

تلفن: ۲۰-۴۸۷۲۱۷ و ۴۹۱۷۴۷ و ۶۴۹۰۶۱۶ و فاکس: ۶۴۸۷۲۱۹

قیمت: ۱۹۵۰ تومان

فهرست

پیش‌نوشتار ۱۹

روائی تسنن ۴۳

توسل به پیامبر قبل از تولد ... ۴۴

توسل به پیامبر در کودکی ... ۴۴

توسل به پیامبر در زمان حیات ... ۴۵

توسل به پیامبر پس از حیات ... ۴۶

توسل به پیامبر به انبیاء ۴۷

توسل به قبر پیامبر ۴۸

توسل به پیامبر در قیامت ... ۴۹

توسل به اولیای الهی ۵۰

تاریخ ابداع شرک بودن توسل ۵۲

توسل شرک نیست ۵۳

بخش اول

تو دستگیر شو ای خضر پی

خجسته ۲۵

وظیفه ما اطاعت است ۲۹

ارتباط توسل و اطاعت ۳۱

«توسل» در لغت و اصطلاح ۳۲

نوع توسل ۳۳

توسل به اسباب طبیعی ۳۳

توسل به اسباب غیر طبیعی ... ۳۵

شناخت وسیله با قرآن ۳۶

پیامبر اکرم و اولیای الهی ... ۳۷

وسيله در روايات ۳۹

جواز توسل به وسیله در جوامع

روائی شیعه ۴۰

جواز توسل به وسیله در متون

بخش دوم

نقش توسل در سعادت ۵۷

توسل وسیله نجات است ... ۶۱

توسل به امامان متوسل شدن

به قرآن است ۶۳

توسل، یگانه راه به عمق رحمت	۱۲۰
خدا.....	۶۴
توسل آویختن به جبل الله	۱۲۳
است.....	۶۶
توسل وسیله رسیدن به کوثر	۱۲۵
باطن امام.....	۷۰
توسل به وظیفه عمل کردن	۱۲۸
است.....	۷۹
توسل واجد شدن آنچه فاقد	۱۳۴
آنیم.....	۸۲
مقدمه‌ای برای توسل به امام	۱۳۵
شناخت موقعیت امام.....	۸۷
اطاعت از امام.....	۸۹
نوع توسل.....	۹۲
توسل به آل محمد.....	۹۵
توسل نزدیک‌ترین راه رسیدن	۱۳۸
به آرزو.....	۹۷
توسل حافظ طراوت شادی‌ها و	۱۴۶
ضامن دوام آن.....	۱۰۰
توسل و تأیید امام عصر.....	۱۰۴
بخش سوم	
شکل‌گیری توسل به عرشیان	۱۰۷
آداب توسل.....	۱۱۱
طریقه توسل.....	۱۲۰
توسل به امام با دعای توسل	۱۲۳
توسل خواجه نصیرالدین...	۱۲۵
دعای دوازده امام خواجه	۱۲۸
نصیر.....	۱۲۸
دعای توسل دوم.....	۱۳۴
دعای توسل سوم.....	۱۳۵
توسل به امام با دعای وارده از امام	۱۳۸
توسل به امام با زیارت امام	۱۴۶
توسل به امام با صلوات بر	۱۵۴
امام.....	۱۵۴
فوائد صلوات.....	۱۵۷
فوائد صلوات در سلوک.....	۱۵۷
فوائد دنیوی صلوات.....	۱۵۹
فوائد اخروی صلوات.....	۱۶۱
صلوات کامل نشانه ایمان	۱۶۲
به شهادت ثالثه.....	۱۶۲
طریقه توسل با صلوات.....	۱۶۶
توسل به امام با سیره دعائی	۱۷۴
امام.....	۱۷۴
توسل به امام با نذر برای	۱۸۱
امام.....	۱۸۱
توسل به امام با اعزام زائر جهت	

نماز معصومین از رسول خدا تا	زیارت امام ۱۸۳
امام زمان ۲۱۲-۲۱۴	توسل به امام به نیابت از طرف
نماز استغاثه به زینب کبری. ۲۱۵	امام ۱۸۴
نماز استغاثه به ابوالفضل	توسل به امام با هدیه ثواب اعمال
العباس ۲۱۵	به امام ۱۸۵
نماز استغاثه به عاشورا ۲۱۵	توسل به امام با زیارت
نماز جعفر طیار ۲۱۶	امین الله ۱۸۶
نماز استغاثه به مسلم بن	توسل به امامان با زیارت جامعه
عقیل ۲۱۶	کبیره ۱۸۹
نماز استغاثه به کمیل ۲۱۶	توسل به آل عبا با حدیث
توسل به امام یا اذکار ۲۱۷	کسا ۱۹۵
توسل به رسول خدا ۲۱۸	توسل به امام با هدیه ختم قرآن
توسل به فاطمه زهرا ۲۱۹	به امام ۱۹۷
توسل به علی مرتضی ۲۲۰	نحوه توسل به امام با ختم
توسل به امام مجتبی ۲۲۳	قرآن ۱۹۹
توسل به سیدالشهداء ۲۲۴	توسل به امام با ذکر گرفتن نام امام
توسل به امام سجاده ۲۲۵	 ۲۰۰
توسل به امام باقر ۲۲۵	نحوه توسل با نام امام ۲۰۳
توسل به امام صادق ۲۲۵	توسل به امام با عریضه
توسل به امام کاظم ۲۲۶	به امام ۲۰۳
توسل به امام رضا ۲۲۶	توسل به امام با خواندن نماز
توسل به امام جواد ۲۲۶	امام ۲۰۶
توسل به امام هادی ۲۲۷	دو امتیاز در توسل به وسیله نماز
توسل به امام عسکری ۲۲۷	امام ۲۱۱

توسل به زینب کبری..... ۲۳۴	توسل به امام زمان..... ۲۲۷
توسل به عباس بن علی... ۲۳۵	توسل به محمد و علی..... ۲۲۹
توسل به شهداء کربلا..... ۲۳۷	توسل به چهارده معصوم... ۲۲۹
توسل به اسراء کربلا..... ۲۳۸	توسل به ناصران پیامبر..... ۲۳۰
توسل به رقیه بنت الحسین . ۲۳۹	توسل به ابوطالب..... ۲۳۰
توسل به امام با سوگند به حق امام	توسل به فاطمه بنت اسد .. ۲۳۱
۲۴۱	توسل به خدیجه کبری..... ۲۳۱
توسل به امام با لعن دشمنان	توسل به آمنه..... ۲۳۲
امام..... ۲۴۶	توسل به عبدالله..... ۲۳۲
دعا جهت جدا نشدن از آل محمد	توسل به حمزه سیدالشهداء ۲۳۲
۲۵۳	توسل به ام البنین..... ۲۳۳
	توسل به مسلم بن عقیل..... ۲۳۴

چون اراده حضرت صبور بی ملال و شکور بی زوال بر خلقت آدم لازم التکریم تعلق گرفت، خاک او را با آب چشمه میدان محنت گل کردند، سهمی برای محنت چشیدگان معرکه مشقت قرار دادند و آنگاه ملائک گل آدم بسرشتند به شادمانی پیمانه زدند. قصه اولاد آدم را که با سرور آسمانی توأم بود با غصه قرین کردند. به تلخ آبه غم کامش را برداشتند، هر کس را به اندازه نصیبه ازلی سهمی از اندوه دادند. روزی که کلک تقدیر در پنجه قضا بود

بر لوح آفرینش غم سرنوشت ما بود
روزی که می گرفتند پیمان ز نسل آدم

عشق از میان ذرات در جستجوی ما بود
از این تلخ آبه غم بود که دل گرفتگی در سرای دهر آشکار گشته،
خنده با گریه، شادی با غصه، تندرستی با مریضی، وصال با فراق،
حضور با دوری، صبوری با بی تابی قرین شدند. گل با خار، زیبایی در کنار زشتی قدم بر بازار دنیا گذاشتند.
در این غوغا که کس، کس را نپرسد

من از پیر مغان مست، پذیرم

خوشا آن دم که استغنای مستی

فراغت بخشد از شاه و وزیرم

با هبوط آدم از رضوان قرب عنایت بی علت، قصه پر غصه مبتلایان آغاز شده تا به روزگار کتابها شود، یادآور آن همه غم که به نام اولاد آدم رقم زده اند باشد.

مرهم زخم غم و داروی درد هم، که قصه پر غصه جابه جای زندگی است دو طبله عطار از آن نشانی به دست نمی آمده و نمی آید چرا که هیچ عطاری داروی غم دوری از نشاط و شادی و درد صبوری را نمی شناسد.

طبیعی برای فراق زاده نبوده و نیست که دورافتاده از وصال را نسخه شفا پیچد و او را که در آتش حسد و کبر می سوزد یا به بلای عشق خاکی مبتلا آمده مداوا کند.

البته بل هزار البته به هر روزگاری طبیبان مدعی بوده اند که وقتی دردمندان ستم دیده و غمزدگان رنج کشیده حاجت به ایشان برده اند جز «دردم نهفته به ز طبیبان مدعی» حاصلی نبوده است. **مجنون** دل پاره آواره با درد فراق لیلی، **فرهاد** کوهکن از غصه دوری شیرین با همان دردی که غم و اندوه شده بود، دیده از دنیا برگرفته و صبح قیامت به همان، قدم به محشر خواهند گذاشت.

اما هزار نکته باریکتر از مو اینجاست که دردمندان وادی غم چون به این راز رسیدند باید درد برون ریخته سینه پر غصه غم را از طبیبان مدعی پنهان داشته، با سوز غم بسازند «باشد که از خزانه غیش دوا کنند». این را هر که فهم کرد دل از معرکه گیران مدعی که چون بت عیار مردم به شکلی در آمده، خویش را به نمایش گذاشته و می گذارند برداشته، دیده بر ابواب غیب خیره کرده اند شاید کوکب هدایتی آنان را به مسیحانفسی رساند، تا با او بکند آنچه مسیح دلبند مریم با شفا دهندگان و حاجتمندان ملتمس کرد.

ای باد از آن باده نسیمی به من آور

کان بوی شفابخش بود دفع خمارم

گویا مسیح نفسانِ روزگار، دامن از دستِ طالبانِ دیدار که تب داران
غم خوارند کشیده، به خیمه گاهِ «اولیائی تحت قبایی»^۱ عزلت گزیده،
مستی دیدار و شفای گفتار و دوی دردها را که دارند از خلقِ مستمند
و جماعتِ دردمند دریغ داشته‌اند. این نه جفائی است که طبیبان
شاگرد حق نسبت به محتاجان توجه خویش روا داشته‌اند، بل
استحقاقِ مستمندان توجه اغتیای مُلکِ معنی است که دوره گردانِ
شیوه رندی آموخته کلاه کج نهاده را بر صاحبِ نفسانِ آسمانی،
همسان دانسته، فرقی بین مسیحِ بلا دیده آسمانی و شیادانِ صلبِ
فریب به دوش کشیده شیطانی نگذاشته، بین ادعای «صد درد را
به گوشه چشمی دوا کنیم»^۲ با نسخه شفابخش هرغمی را به وحی
قلب زائل کنیم، فرق نهاده، دل به «خرابم می کند هر دم فریب چشم
جادویت» سپرده، به «صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد» گرفتار آمده،
از مسیحانفس زمان دور افتاده است.

طره شاهد دنیا همه بندست و فریب

عارفان بر سر این رشته نجویند نزاع

عارفان، طبیبانِ مسیحانفسِ شاگردان حق که مستانِ باده معرفت
آل عصمتند، دور از هر خدعه و نیرنگی، طلسم و جادوئی، بل
به دعای نیمه شبی، غم از دل می زدایند، دردی را دوا می شوند. چون
مانند صوفیان، کلاه کج به سر ندارند. تند نشستن را نیاموخته‌اند. خلق
آنان را نشناخته «با چنین گنج که شد خازن او روح امین» از ایشان

۱- یعنی «اولیاء من زیر قبه‌های من هستند» (مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه: ۳۸۷،

۲- دیوان نعمت‌الله: ۳۸۷

مرصادالعباد: ۳۷)

عبور کرده به دکانِ دغلبازان فریبکار، همان فرقه‌داران ریاکار رفته به وعدهٔ آنان در انتظار دعا و درمان نشسته، عاقبت با «هیئات که رنج توز قانونِ شفا رفت» از کنار ناجوانمردانی ظاهرالصلاح که دین و دنیای آدمی را اربابهٔ خواسته‌های شیطانی خود می‌سازند گذر کرده، روی به درگاهِ بارگاهِ خاکساران اهل بیت نهاده تا طبیبانِ مستِ فیضِ آلِ علی و فاطمه - علیهم‌السلام - که در دم شفا و در نگاه دوا دارند، بدون ناز و نیازی غم از دلشان، غصه از جانشان بردارند. افسردگی از صورتشان برگیرند و گره از کارشان بکشایند، جای غم‌ها به شادی‌ها سپارند. زاویه‌نشین غصه را به سرورخانه کشانند تا نغمه .

شکسته‌وار به درگاهت آمدم که طبیب

به مومیائی لطف توام نشانی داد

خوانده، اندوه‌داران را با خود همصدا کنند، منادی این راز باشند آن طبیبان که دست نهاده بر دلِ ریش، دردِ غم‌ها شناسند، بی‌شریت گلاب و قند، بی‌هوشِ غم و غصه را هوشیاری بخشند، مدعیانِ دکه‌دار نیستند که به طلسم و جادو، رمل و استولاب به اغفال و فریب مشغولند؛ بل دردشناسانِ آلِ علی و نوش‌دارو دارانِ فرزندانِ فاطمه‌اند که به دوستداری عترت رسولِ خدا مُلهم می‌شوند به گوشهٔ چشمی غم می‌برند و به دعائی از راه دور شفا می‌بخشند.

دوای تسو دوای تست حافظ لب نوشش، لب نوشش لب نوش

این رساله را بدان جهت فراهم آوردیم تا حواله به درگاهِ طبیبانِ الهی دهیم که فیض توجه و عنایت بی‌علت ایشان دوای هر دردِ بی‌درمان است. تاج شاهی بخشند و انسان را از هر غمی جانکاه و غصه‌ای قصه‌ساز که طشت رسوائی را بر سرِ کوی و برزن به صدا در می‌آورد نجات بخشند. رهاشدگان از هر مشکلی غم‌آور و گرفتاری

غصه ساز، شاهی بر کلام قدسی شوند که از مصدر جلاله بر قلب پیامبر نازل شد: «اعددتُ لعبادی الصالحین مالا عین رأیت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر»^۱ برای بندگان شایسته خود [طیبیان شاگرد] آماده کردیم چیزی [مقامی] را که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر قلب بشری خطور نکرده.

معلوم است که آنچه حکیمان الهی با نیازمندان می کنند برخلاف ادراکات عقلی و تصرفات بشری است لکن مخالف مطلق عقل و باور نیست. برای اینکه حکیمان روحانی جانی پراز نور حضرت دوست و قلبی برای او دارند به دوست زنده اند و بهشت دوستند. به ولایت علی امیرالمؤمنین پرورش یافته، سزاوار فیض یابی امامان بعد از او شده، در ایام غیبت جمال حضرت اله، بقیه خدا، تکیه گاه کائنات، همان محمد مصطفی، سبوی باده معرفت به عترت و قرآن دوش داشته تشنگان متوسل را سیراب کنند. بذر شادی به گلزار آفرینش برند شایستگان را به مقام محمود برند، واماندگان را دستگیرند «رحمت [و موهبت عظیمی] از سوی خود به او داده»^۲ آواره وادی وهم و خیال این و آن را ساکن روضه یقین کند. خدا، سمع و بصر و زبان و پای او شود. می فرماید: «به وسیله من می شنود، به وسیله من می بیند، به وسیله من می گوید، به وسیله من می گیرد، به وسیله من می رود»^۳ و این، آن مقامی است که پایان مراتب کاملاً انسان بودن است، مقامی که فوق آن، مرتبه و مقامی نیست که چون «راه خود را شناخت و آن را پیمود نشانه های هدایت را دانست و دریا های خطر را گذراند به استوارترین دستاویز چنگ زد و محکم ترین ریسمان ها را گرفت، در

۱- بحار الانوار: ۱۹۱/۸
۲- آیه ۶۵ سوره کهف دیده شود.

۳- اصول کافی: ۳۵۲/۲ ح ۷

یقین مانند روشنی آفتاب^۱ شد و توره چنان روکه رهروان رفتند تا
چون روشنی آفتاب شوی.

سحر غدیر
۲۲ / بهمن / ۸۲

خاک پای اهل ولا، محمدرضا